

## علی رضا زرین

به یاد منوچهر آتشی

آن سوی سکوت آسمان نشسته ای  
و از ابروان پُر پشتِ تو  
عرقِ ماه می چکد

در گوشه ای از کافه سیروسِ شیکاگو  
به خلوت خود  
محزون و ساکت

منتظری  
تا دُوری دیگر بیاغازد  
و خمیازه هایت

آتشی پنهان در زیرخاکستر دارد  
مهربانی ی تو  
سکه ی رایج دوستی ها

کُردِ دشتستانی،  
نوه ی آتش خان،  
خالو جان، دلم برای تو تنگ است

## دیروز آهن است

امروز، روز من است  
دیروز آهن است

امروز رودخانه ای جاری است  
دیروز کج دهن است

دیروز سرزا رفت  
امروز آبستن است

فردا نیامده است  
شاید نیاید

امروز مرا می آراید  
اگر فردا نیاید  
برای من نیاید  
امروز همیشه می آید  
با تپش قلبم می تپد

امروز، رفیق من است  
فردا، ستیزکار جنگ تن به تن است

با امروز عاشقانه می توان زیست  
غیر از امروز زمانی نیست

۲۰ نوامبر ۲۰۰۵

۲۰۰۶